

ناگهان خون



سوسن سیرجانی

خبرنگار گروه فرهنگ

می‌گویند مغز در سالگرد اتفاقات بد، به‌صورت ناخودآگاه سالگرد می‌گیرد. هر سال هفتم خردادماه که می‌شود، از ظهر دلشوره دارم. ساعتی از عصر که می‌گذرد، مخصوصاً وقتی صدای اذان بلند می‌شود، دلشوره امانم را می‌برد. بعضی سال‌ها وقتی از صبح چشمم به تقویم می‌افتد به یاد می‌آورم که چرا این دلشوره به جانم افتاده و بعضی سال‌ها نمی‌دانم. باید بگذرد، بگذرد تا لحظه‌ای در روز ناگهان صدای بوق ماشین پلیسی یا آمبولانسی از خیابان، من را به خود می‌آورد. صدای ممتد بوق آمبولانس‌ها، صدای پلیس پشت بلندگوها که فریاد می‌زد، برگردد، خیابان بسته است. صدای فریاد فریادهایی که بعد از مدتی به گریه و ضجه تبدیل شد. اینهاست، این خاطرات است که هفت خردادماه که می‌شود، در سرم می‌پیچد.

با اینکه ۱۶ سال از آن روز می‌گذرد، از هفت خردادماه ۱۳۸۸، اما هنوز همه تصویرها واضح است. می‌گفتند در مسجد بزرگ شیعیان شهر، یعنی مسجد علی‌بن ابیطالب بمب‌گذاری کرده‌اند. ما دانشجوی بودیم، آخرین کلاس‌های ترم بود. یک ترم دیگر مانده بود تا فارغ‌التحصیلی من از مقطع کارشناسی. خودم انتخاب کرده بودم که در دانشگاه سراسری شهر زاهدان مهندسی بخوانم. با سابقه خانوادگی که در آن شهر داشتم، با زاهدان غریبه نبودم. اما آدم در زادگاهش هم باشد بمب بگذارند، احساس غریبگی می‌کند. به دانشجویان اجازه خروج از دانشگاه را نمی‌دادند. خیابان‌های منتهی به مسجد را بسته بودند. دل در دل ما نبود. صدای آمبولانس و ماشین‌های آتش‌نشانی بیشتر از آنکه برایمان پیام خوبی داشته باشد، اضطراب‌مان را بیشتر می‌کرد. موبایل‌ها هوشمند نبود و در فضای دانشگاه کسی نمی‌توانست اطلاعات درستی بگیرد. باید منتظر می‌ماندیم. خبر اما مخابره شده بود و از ساعتی بعد، پدر و مادرها بودند که تماس پشت تماس.

ساعت ۷:۳۰ عصر بود. مردم برای نماز مغرب و عشا، پشت پیش‌نماز ایستاده بودند، فردی با جلیقه انتحاری وارد مسجد شده بود و در میان نمازگزاران، ضامن جلیقه خود را کشیده بود. یکی از دوستانم که زمان انفجار نزدیک مسجد بود می‌گفت، فقط دود و خون، تکه‌های جان آدم‌ها به دیوارهای مسجد چسبیده بود. ۲۴ نفر کشته شدند و ۱۲۵ نفر دیگر زخمی. زخم‌ها، زخم سطحی نبود. پدر یکی از بچه‌های دانشگاه، شنوایی و یک پایش را از دست داده بود. مدتی بعد از این انفجار، یک فرد دیگر با جلیقه انتحاری را دستگیر کرده بودند، اگر او هم خود را منفجر می‌کرد، تلفات خیلی بیشتر می‌شد. بالاخره گذاشتند آنها که خانه دارند و در خوابگاه زندگی نمی‌کنند، از دانشگاه بیرون بروند. اما ترس، اضطراب و خبرهایی که می‌رسید، نمی‌گذاشت لحظه‌ای آسوده باشیم.

وقتی بیرون از آن شهر زندگی کنی، فکر می‌کنی شیعه و سنی در آن دیار با هم در تضاد هستند. اما من سال‌ها میان آنها زندگی کردم. شیعه و سنی بر سر یک سفره می‌نشینند، با هم در مدارس و ادارات کار می‌کنند و حتی جوانان‌شان با هم وصلت می‌کنند. هیچ مشکلی میان خانواده‌های قدیمی آن شهر با هم وجود ندارد. اما آن روزها نامی مدام در میان مردم تکرار می‌شد. نامی که بعد از این بمب‌گذاری تبدیل به کابوسی طولانی شده. کابوسی که تا یک‌سال بعد ادامه داشت: کابوسی به‌اسم عبدالملک ریگی و گروه ساختگی‌اش جندالله. آنها خود را مصلح می‌دانستند و در حال انتقام‌گیری بودند. اما در این میان مردم عادی، فارس و بلوچ، زن و کودک و... همه در آتش این انتقام در حال سوختن بودن.

خیلی فرق می‌کند، درباره بمب‌گذاری شنیده باشید، تا اینکه آن را از نزدیک دیده باشید. خیلی فرق می‌کند، در شهری دور از اقوام و خانواده اعلام کنند حکومت نظامی برقرار است و نباید از خانه خارج شوید، تا اینکه فقط کلمه حکومت نظامی از اخبار به گوش‌تان بخورد. هفت خردادماه که می‌شود، تمام خاطرات آن شب و روزهای خانه‌نشینی بعدش به‌یادم می‌آید. فکر می‌کنم به عکس‌هایی که هر چندوقت یک‌بار با حمله‌ای جدید از عبدالملک در شهر به‌شکل بتر و بیلبورد بالا می‌رفت. به خون‌هایی که ریخته شد و به روزهایی که گذشت فکر می‌کنم. آن روزها من تنها ۲۲ ساله بودم و هنوز بعد از ۱۶ سال، زخم آن روزها در رومح است؛ وای به حال آنها که بی‌گناه در این انتقام‌گیری‌ها عزیزی از دست دادند.

۱۶

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

- صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
- مشاوران: عباس‌عبدی و احمدزیدآبادی
- سردبیر: محمدجوادروح • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی‌ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
- مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۵۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۵۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸

• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۵۵۵



عکس: VAZESH13

پرستیز یا سر بازی؟

چرایی علاقه علیرضا بیرانوند به تحصیل در مقطع دکتری



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

«دانشجوی دکتری فیزیولوژی دانشگاه آزاد خرم‌آباد هستم. همین چندماه پیش کنکور دکترا دادم که خیلی عجیب‌وغریب بود. برگه‌های آزمون به‌طور کامل تاپ شده است و حتی اسم داوطلب هم از قبل نوشته شده است. منتهای من روی برگه داشتم دنبال جایی می‌گشتم که اسمم را بنویسم. جزوه امتحان کاملاً به زبان انگلیسی بود. با خودم گفتم خدایا وقتی معلم زبان من در دو ماه لری یاد گرفته، چه جوری این آزمون را جواب بدهم. تنها شانس من در آن امتحان این بود که همه سوالات تستی بود و با ده، بیست، سی، چهل جواب دادم. بعداً به من گفتند نمره خیلی خوبی گرفته‌ام. آنچه می‌خوانید قصه شب کودکان یا معرکه‌گیری بچه درسخوان محل سر کوچه و در جمع رفقای نیست؛ آخرین اظهارات علیرضا بیرانوند است که در برنامه دو شب پیش «فوتبال برتر» وقتی درباره وضعیت سربازی‌اش مورد پرسش قرار گرفت، از این پرده برداشت که «دانشجو» است.

▼ هر کسی نمی‌تواند وارد دانشگاه شود

طبیعی بود که اعلام چنین خبری مورد توجه قرار بگیرد و انتقادهای نسبت به دانشگاه آزاد روا نه شود. رئیس این دانشگاه، محمد مهدی طهرانچی اما به سرعت واکنش نشان داد و در این زمینه به سه نکته اشاره کرد: اول اینکه پذیرش برای ورود در دوره دکتری واحدهای دانشگاه آزاد، مسیر مشخص و روشنی دارد و بر این اساس متقاضیان رشته‌های دکتری این دانشگاه به‌دو شیوه استعدادهای درخشان و سنجش علمی (کنکور) می‌توانند در این دانشگاه پذیرفته شوند؛ بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند خارج از دوروش فوق در دوره دکتری حضور پیدا کند. نکته دوم این بود که کسی نمی‌تواند به‌صورت عبوری از مسیری رد شود و بخواید در دوره دکتری دانشگاه آزاد ثبت‌نام کند. بنابراین اگر چنین ادعایی از سوی کسی وجود داشته باشد، تخلف است. او در همین زمینه نظارت وزارت علوم را نیز مانع از تخلف در این حوزه قلمداد کرد. طهرانچی در نهایت هم بدین‌نکته اشاره کرد که مسئله پذیرش در دوره دکتری بیرانوند را با دقت بررسی می‌کنند زیرا هیچ‌کسی به‌خاطر شهرت یا غیره نمی‌تواند به‌شکل غیرقانونی وارد دانشگاه آزاد شود.

▼ ارشد یا دکتری؟

بعد از ریاست دانشگاه آزاد، نوبت به مسئولان وزارت علوم رسید که بر پیگیری موضوع تأکید کردند اما در میان همه تحلیل‌ها و قول‌های پیگیری، خبری دیگر نیز در این میان به رسانه‌ها راه یافت مبنی بر اینکه دانشگاه آزاد خرم‌آباد اصلاً در هیچ‌یک از گرایش‌های رشته تربیت بدنی از جمله فیزیولوژی، در مقطع دکتری دانشجو نمی‌پذیرد و بر این اساس معلوم نیست بیرانوند گزاره‌ای کذب بر زبان رانده یا شاید در اعلام نام دانشگاه خطا کرده است. چنین ابهامی را البته مدیرکل روابط عمومی دانشگاه آزاد در شبکه اجتماعی «ایکس»، چنین رفع و رجوع کرد: «آقای بیرانوند عزیز هم دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد این واحد هستید و تاکنون نیز از پایان‌نامه خود دفاع نکرده‌اند»؛ پاسخی که بیشتر از آنکه از ابهام‌ها بکاهد، بر آنها افزود و این پرسش جدی را پیش آورد که آخر چگونه دانشجویی تفاوت دو مقطع تحصیلی کاملاً متفاوت را نمی‌داند و چندین بار به اشتباه، خود را دانشجوی دکتری اعلام می‌کند، در حالی که هنوز از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود دفاع نکرده است؟

▼ واقعیت افت تحصیلی در ایران

آنچه درباره دکتری خواندن بیرانوند حاشیه‌ساز شده است، بیش از هر چیز به موقعیت این دروازه‌بان مشهور بازمی‌گردد، وگرنه کیست که از انواع و اقسام انتقادهای وارد به افت کیفیت تحصیلی در ایران به‌خصوص در مقاطع تکمیلی

خبر نداشته باشد؟ سال‌هاست بسیاری از صاحب‌نظران آموزش عالی در ایران در این زمینه اظهار نگرانی می‌کنند و البته گاهی به‌جای توضیح این مسائل شاید ذکر مثال‌هایی روشنگرتر باشد. چندروز پیش میانگین معدل دانش‌آموزان ایرانی در امتحانات نهایی اعلام شد که دود از کله بسیاری بلند کرد و وقتی قرار باشد همین دانش‌آموزان به دانشگاه‌ها راه پیدا کنند هم وضع چندان متفاوت نخواهد بود. نشانه‌ای از این مسائل را می‌توان در نظام رتبه‌بندی تایمز مشاهده کرد که در جدیدترین نسخه خود فهرستی از دانشگاه‌های برتر آسیا در سال ۲۰۲۵ میلادی منتشر کرد و طبق آن می‌توان گفت، در مقایسه با تایمز ۲۰۲۴، ۳۳ دانشگاه زیرمجموعه وزارت علوم با افت جایگاه رویبرو شده‌اند و در مجموع به‌جز شش دانشگاهی که رشد را تجربه کرده‌اند، وضعیت ۴۳ دانشگاه کشور نزولی بوده است. در مثالی دیگر هم می‌توان به اتفاقی اشاره کرد که پاییز سال پیش در دانشگاه صنعتی شریف رخ داد و طی آن، معدل دانشجویانی که در این دانشگاه درس «ریاضی عمومی ۲» را انتخاب کرده بودند، به ۵/۲۳ رسید. در این درس ۷۴۰ دانشجو ثبت‌نام کرده بودند اما در روزهای پایانی ترم، ۹۰ نفر از این جمع درس را حذف کردند و در نهایت ۶۵۰ نفر در آزمون پایان‌ترم حاضر شدند. میانگین نمره این ۶۵۰ نفر شد همان عددی که خواندید.

▼ تب مدرک گرایی

تردیدی نیست که البته بخشی از مشکل ازدحام جمعیت در مقاطع تحصیلی و به‌موارات آن کاهش تعداد دانشجویان بالنگیزه، به واقعیتی بازمی‌گردد که دهه‌هاست با اصطلاح تب مدرک توضیح داده می‌شود؛ امری که باعث شده افراد بدون توجه به نیازهای خود، فقط برای به‌دست‌آوردن مدرکی دانشگاهی و احتمالاً برای پز دادن و عقب‌نماندن از دیگران می‌کوشند به هر طریقی شده، به دانشگاه وارد شوند و هر جور شده ولو با سفارش نوشتن پایان‌نامه به دیگران و... مدرکی دانشگاهی را در رزومه خود قرار دهند. این امر البته از همان نیم‌قرن پیش که تحصیلات دانشگاهی در ایران رایج شد به‌عنوان معضلی جدی شناسایی شده بود چنان که در خاطرات سیدحسین نصر از این سخن به میان آمده که او البته به طنز پیشنهاد داده بود، برای تعدیل تب هجوم مردم به رقابتی چون کنکور، اداره ثبت احوال مکلف شود پیش از ثبت‌نام نوزادان ایرانی، عنوان «مهندس» یا «دکتر» را نیز برای آنها در شناسنامه درج کند.

دسته‌ای دیگر از این تب مدرک اما در دهه‌های اخیر به مدیران و سیاست‌مندی بازمی‌گردد که برای ارتقای شغلی به این مسیر وارد می‌شوند. نمونه‌ای از این جعل‌ها در ماجرای کردانیسم در دوران احمدی‌نژاد دیدیم و پیامدهای منفی این امر البته بر آگاهان پوشیده نیست. شاید به همین دلیل است که چندسال پیش ۱۰۰ نفر از اساتید دانشگاه صنعتی شریف در بیانیه‌ای به این معضل پرداختند: «جامعه ما به آن درجه از پختگی رسیده است که عناوین واقعی را از عناوین ظاهری در هر حرفه‌ای از جمله در دانشگاه، تشخیص دهد... در هیچ‌کجای جهان نیز دولتمردان خود را مفتخر به داشتن عناوین دانشگاهی نمی‌دانند، بلکه افتخار آنان کارآمدی و تجربه است. توهّم عالم‌شدن در یک موضوع علمی یا فنی، با اخذ یک مدرک دکترانی تصور اشتباه و پر خطاست. به این امر توجه کنید که استفاده از نفوذ سیاسی برای کسب چنین مدارکی، یک عمل غیر اخلاقی و غیراصولی است. ما از شمایی خواهیم به جایگاه اصلی خود بازگردید و به کار و تلاش خالصانه برای آبادی میهن بپردازید.»

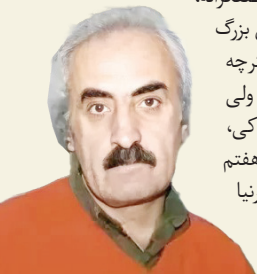
▼ معضلی به‌نام سربازی

بر همه این مصائب باید به پرونده بیرانوند در تحصیلات عالی از منظری دیگر هم نگریست و آن هم معضل سربازی است؛ امری که البته فقط مختص او نیز نیست و کم نیستند جوانان ایرانی که برای رفتن به سربازی ترجیح می‌دهند وقت و پول‌شان را در دانشگاه‌هایی ولوبی کیفیت هدر بدهند. این درباره بیرانوند البته معامله پرسودی است و پولی که او بابت دانشگاه می‌پردازد، قابل مقایسه با رقم‌های نجومی که در فوتبال دریافت می‌کند، نیست. با این همه چنین معادله سودمندی درباره اکثر جوانان ایرانی که چنین راهی را انتخاب می‌کنند، مصداق پیدانمی‌کند.

چهره

مترجمی که ترجمه را تولید فکر می‌دانست

دو سال پیش در چنین روزی باقر پرهام؛ مترجم، پژوهشگر، از بنیان‌گذاران کانون نویسندگان ایران و از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های شاخص روشنفکری، درگذشت. او زاده تیرماه ۱۳۱۴ در رودبار گیلان بود و پس از تحصیل در رشته فلسفه در دانشسرای عالی تهران، در فرانسه جامعه‌شناسی خواند و دکترایش را نیز همان‌جا دریافت کرد. باقر پرهام کتاب‌های زیادی از اندیشمندان مانند هگل، مارکس، فوکو و دورکیم به فارسی ترجمه کرد. او نقش مهمی در معرفی اندیشه‌های فلسفی و جامعه‌شناختی غرب به فارسی‌زبانان ایفا کرد. پرهام با دغدغه ارتقای نثر فارسی و توسعه علوم انسانی، نسل‌هایی از دانشجویان و پژوهشگران را با منابع مرجع آشنا ساخت و همواره ترجمه را به‌مثابه راهی برای تولید تفکر، کنش روشنفکرانه، بازاندیشی اندیشه‌های اندیشمندان بزرگ و انتقال شیوه تفکر می‌دانست. او گرچه با حزب توده ایران ارتباطی نداشت، ولی در دوره‌ای به اتهام داشتن مرام اشتراکی، به زندان افتاد. این مترجم نامدار، هفتم خردادماه ۱۴۰۲ در ساکرامنتو، کالیفرنیا بدرود حیات گفت.



کتابخانه

دو داستان خیال انگیز

اثرات بمباران هسته‌ای شهر هیروشیما ژاپن، توسط آمریکایی‌ها هنوز هم بعد از گذشت چندین دهه، بر زندگی مردمانی که در این شهر زندگی می‌کنند، دیده می‌شود. کتاب «گودال؛ کارخانه» در واقع ترکیب دو نولاً یا رمان کوتاه اثر هیروکو اوایامادا، نویسنده جوان ژاپنی است. با وجود اینکه اوایامادا ۴۰ سال پس از بمباران به دنیا آمده، اما در نوشته‌هایش همیشه رد و اثری از این اتفاق تاریخی وجود دارد. اوایامادا پس از فارغ‌التحصیلی در رشته ادبیات ژاپنی، مدتی چند شغل عوض کرد و داستان اول یعنی «کارخانه» از تجربیات او در همین کارهای پراکنده در سال ۲۰۱۰ نوشته شد. پس از آن «گودال» را در سال ۲۰۱۳ نوشت که داستان دوم، بیش از هر چیز تحت‌تأثیر فضاهای



گودال؛ کارخانه

نویسنده: هیروکو

اوایامادا

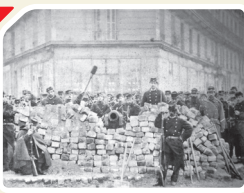
مترجم: مهدی غبرائی

نشر: نیلوفر

وهم‌آلودی مانند نوشته‌های فرانتس کافکا است. در داستان «گودال» با زنی بنام آساروبهرو هستیم که به‌دلیل ترک شغل، جایی در جامعه معاصر ژاپن ندارد. اما در «کارخانه»، اوایامادا سراغ کابوس‌های حاصل از کار در فضای شرکت‌های مدرن می‌رود که بر جزئیات زندگی کارکنان اثر می‌گذارد.

تاریخ

سقوط کمون پاریس



امروز سالروز یکی از خونین‌ترین سرکوب‌های سیاسی تاریخ مدرن فرانسه بنام «کمون پاریس» است؛ حکومتی که در فضای پس از شکست فرانسه، در جنگ با پروس و در سایه نارضایتی‌های شدید مردم از دولت مرکزی تشکیل شد، اما بیش از دو ماه عمر نکرد. کارگران فرانسوی و گارد ملی با بهره‌گیری از خلأ قدرت، اداره پاریس را در دست گرفتند و با برگزاری انتخابات، کمون پاریس را در ۲۸ مارس تشکیل دادند. این حکومت، مردمی بود و در مدت کوتاهی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مهمی مانند لغای شب‌کاری، آموزش رایگان و تفکیک کلیسا از دولت را آغاز کرد. دولتمردان فرانسوی به رهبری «آدولف تیر» که آن زمان به ورسای گریخته بود، با بازسازی ارتش و کمک غیرمستقیم پروس‌ها، در ۲۱ مه حمله نهایی به کمون پاریس را آغاز کردند و در جریان «هفته خونین»، خیابان‌های پاریس هزاران نفر از اعضای کمون را کشتند و اعدام کردند. سقوط کمون، به منبع الهام مهمی برای جنبش‌های سوسیالیستی و اندیشه‌های مارکس و انگلس بدل شد.